رویدادهای مهم تاریخی

خاورمیانه

ازسقوط امپراتوری عثمانی تا به امروز

محسن میرزایی ۱۳۵

گزارش مجله تایم

بازتاب جهانی مرگ سادات در رسانه ها

مجله معروف تایم TIME در شماره ۱۹ اکتبر ۱۹۸۱ خود، به نقل از خبرنگاران خود در قاهره چنین نوشت:

«هنگامی که خبر ترور سادات به وسیله خبرگزاری ها به سراسر جهان مخابره شد در واشنگتن، ساعت ۷/۲۰ دقیقه بامداد بود. ژنرال «الکساندر هیگ» ALEXANDER HAIG وزیر امور خارجه ایالات متحده، ریگان را از خواب بیدار کرد و خبر سوء قصد به سادات را به اطلاع او رسانید و توضیح داد که: از قرار معلوم، سادات از سوء قصد جان سالم به در برده و چند زخم سطحی برداشته است. «پرزیدنت ریگان» از خبر سلامت سادات خوشحال شد و بی درنگ پیام شادباشی برای او مخابره کرد. «ریگان» در این پیام، آمادگی خود را برای هرگونه مساعدتی به زخمیان حادثه اعلام داشت. اما خوشحالی در «کاخ سفید» بزودی تبدیل به یأس و افسردگی شد.

ساعت به وقت واشنگتن حدود ۹ صبح بود که «ریچارد آلن»، مشاور امنیت ملی رئیس جمهور، ریگان را از جزئیات حادثه مطلع ساخت. «ریگان» هر چند ثانیه یک بار با او گفتن «خدای من!»، «خدای من!» گزارش مشاور امنیت ملی را قطع می کرد و مضطرب و هیجان زده بود. در ساعت ۱۱/۳۰ صبح، «اتاق حوادث اضطراری» کاخ سفید تأیید کرد که پرزیدنت سادات درگذشته است. در این هنگام «بوش» معاون رئیس جمهور در عمارت کنگره (کاپیتال هیل) توسط افسر ارشد دفتر ریاست جمهوری، از این خبر آگاه شد و این حادثه را به «هاوارد بیکر» HOWARD BAKER رئیس مجلس سنا اطلاع داد و او نیز مراتب را به اطلاع نمایندگان مجلس رسانید. با تمام این احوال، کاخ سفید تا ساعت ۳ بعدازظهر به وقت واشنگتن از اعلام این خبر به طور رسمی خودداری کرد.

در همان ساعات، سفیر مصر در تل آویو، در سفارت آن کشور به افتخار سالگرد پیروزی مصر در نبرد سال ۱۹۷۳ ضیافتی برپا کرده بود. در این ضیافت از وزرای کابینه اسرائیل هیچ کس شرکت نکرده بود، لیکن جمعی از دیپلمات های خارجی و عده ای از روزنامه نگاران درحیاط سفارت سرگرم گفت وگو بودند. در این هنگام «ساموئل لوئیس» سفیر کبیر آمریکا در اسرائیل سراسیمه از راه رسید و به طرف میهمان ها رفت، دست سفیر مصر را گرفت و از جمع میهمانان به کنار کشید و در گوش او چیزی گفت و آنها که ناظر این گفت وگو بودند احساس کردند که اتفاقی افتاد، زیرا سفیر سفارت مصر گیج و رنگ پریده به نظر می رسید. میهمان ها با شتاب به اتاق های سفارت رفتند تا شاید به وسیله رادیو از حادثه پیش آمده مطلع شوند اما رادیو قاهره هنوز موزیک پخش می کرد.

همزمان در «اورشلیم» «مناخیم بگین» چند دقیقه ای بود که دفتر کارش را ترک کرده بود. فردای آن روز، «یوم کیپور» YOM KIPPUR بود که مقدس ترین عید یهودیان و تعطیل عمومی بود، «مناخیم بگین» تصمیم داشت که بعدازظهر آن روز کاملاً استراحت کند. «بگین» در راه منزل خبر سوء قصد به سادات را از رادیوی اتومبیل خود شنید. معاون ارشدش که همراه او در اتومبیل بود بعداً تعریف کرد که: «در آن لحظه «مناخیم بگین» به کلی گیج و مبهوت شده بود.» «بگین» به محض آنکه به خانه رسید، به اخبار رادیو اسرائیل گوش داد و بلافاصله چند تماس تلفنی گرفت تا در جریان آخرین اخبار قرار گیرد.

در همین هنگام «جیمی کارتر» رئیس جمهورپیشین آمریکا با «مناخم بگین» تماس گرفت تا به نخست وزیر اسرائیل بگوید که چیز مهمی نیست سادات مختصر جراحتی برداشته است. آنگاه هر دو اظهار امیدواری کردند که سادات هر چه زودتر بهبود یابد.

اما گزارشهای بعدی صدای آمریکا حاکی از مرگ سادات بود.

«مناخیم بگین» که نمی خواست این خبر را باور کند، به دستیارش گفت ولی ABC خبر را تأیید نکرده است (اخبار مهم جهانی زمانی مورد تأیید قرار می گیرد که سه خبرگزاری بزرگ آن را تأیید کنند.) سرانجام هنگامی که درست بودن خبر مرگ سادات قطعی شد، «مناخیم بگین» بی حال و پریشان در صندلی راحتی کتابخانه خود فرورفت.

برای مردم مصر که مراسم رژه را از تلویزیون قاهره تماشا می کردند قطع ناگهانی مراسم، حکایت از آن داشت که حادثه مهمی پیش آمده است. تا آن لحظه پیامد حادثه ۵ کشته و ۲۸ زخمی بود. که چهار نفر از آنها آمریکایی بودند. سادات را به بیمارستان «معادی» که شاه ایران در آن جا جان سپرده بود، رسانده بودند و او در حال بیهوشی خون از دهانش بیرون می زد. گلوله ها و ترکش آنها، سمت چپ سینه، گردن، زانو وران او را شکافته بود و به سمت چپ و اکثر رگ های خونی ریز آن پاره پاره شده بود. سرانجام یک پزشک مصری از اتاق عمل بیرون آمد و خبر مرگ سادات با این جمله را اعلام کرد:

«تنها خدای تعالی جاودان و فناناپذیر است»

بازتاب مرگ سادات در مطبوعات غربی

همین نشریه می نویسد:

«رونالد ریگان» رئیس جمهور وقت آمریکا که به دلایل امنیتی تصمیم گرفته بود در مراسم خاکسپاری سادات شرکت نکند، با عزیمت ۳ تن از رؤسای جمهور سابق آمریکا یعنی «جیمی کارتر، جرالد فورد و ریچارد نیکسون» برای شرکت در مراسم خاکسپاری، موافقت کرد.

صبح روز مراسم تدفین، یک تظاهرات خیابانی شکل گرفت و در پایان آن هفته، شخصیت هایی از سراسر جهان در قاهره گرد آمدند: «فرانسوا میتران» رئیس جمهوری فرانسه، «هلموت اشمیت» از آلمان، «برنس چارلز» از انگلستان و رئیس جمهوری سودان. در میان اعضای هیأت آمریکایی علاوه بر سه رئیس جمهور سابق، ژنرال الکساندر هیگ وزیر دفاع ایالات متحده و «روزالین کارتر» و«هنری کیسینجر» نیز دیده می شدند.

«مناخیم بگین» نخست وزیر اسرائیل هم با «جیهان سادات» ملاقات کرد و به بیوه سادات تسلیت گفت.

مراسم خاکسپاری سادات به دلایل امنیتی ظهر روز شنبه درجایی که دور از خیابان های شلوغ شهر بزرگ قاهره بود، برگزار شد و پلیس مجبور شد که برای متفرق کردن دو ۳ هزارنفری که درآن حدود گردآمده بودند، چند تیر هوایی شلیک کند. تابوت که در پرچم مصر پیچیده شده بود به وسیله هلیکوپتر به استادیوم ورزشی آورده شد و به وسیله کالسکه، ۸۰۰ یارد راه طی کرد و به جایگاهی رسید که سادات چهارروز قبل درآنجا به سختی مجروح شده بود.

همین گزارشگر می نویسد: «از رهبر روندصلح نبود بلکه مایک دوست را از دست داده ایم. در توکیو نیز، دولت ژاپن سادات را «گلادیاتور صلح» نامید.

بدین ترتیب در مرگ سادات مطبوعات غربی و اسرائیلی اظهار تأسف کردند و براساس نوشته گزارشگر «تایم» مردم کشورهای عربی خاورمیانه شادمانی نمودند.

عدم حضور مردم مصر در مراسم خاکسپاری سادات آنچنان مشهود بود که اکثر خبرگزاری ها آن را تأیید کردند.

در مرگ جمال عبدالناصر با آنکه درجنگ با اسرائیل شکست خورده بود، با آنکه دشمن تا کرانه های شرقی نیل راتصرف کرده بود، با آنکه میلیاردها دلار سلاح ارتش مصر درحمله ناگهانی اسرائیل نابود شده بود، میلیون ها مردم در قاهره و در پایتخت های کشورهای عربی خاورمیانه دیوانه وار به خیابان ها ریختند و مطبوعات جهان حتی آنها که دشمن ناصر و ناصریسم بودند نوشتند که در تاریخ چندهزارساله مصر در سرزمین فراعنه چنین تشییع جنازه ای سابقه نداشته است و اخبار خبرگزاری ها حاکی از آن بود که شماری از جوانها به خاطر مرگ ناصر خودکشی کردند. در حالی که در مراسم خاکسپاری سادات، از حضور مردم مصر خبری نبود و تنها سیاست پیشگان جهان و چند رئیس جمهوری پیشین و یک شاه مخلوع در مراسم شرکت کردند و خاطرات همین چند نفر را هم که بخوانیم پی می بریم که نوشته های آنها در تجلیل از سادات نیست، بلکه در تخفیف اوست. بدین ترتیب سادات مرد و به زودی از خاطره ها زدوده شد.

جانشین سادات

گزارشگر «تایم» از قاهره گزارش داد که «در ساعت ۵ بعدازظهر روز سه شنبه، دو ساعت پس از اعلام مرگ سادات در بیمارستان نظامی «معادی»، کابینه مصر یک جلسه اضطراری تشکیل داد و در آن جلسه به اتفاق آرا، «ژنرال حسنی مبارک» معاون سادات به سمت نخست وزیر و فرمانده کل قوا منصوب شد. ضمناً به منظور تعیین جانشین قانونی سادات، جهت برگزاری یک رفراندوم ملی برای اوایل همان هفته، برنامه ریزی گردید، اما رأی گیری تنها یک کار تشریفاتی بود زیرا «مبارک» پیشاپیش قدرت را دردست گرفته بود. نخستین اقدام هیأت دولت اعلام چهل روز عزای عمومی در مصر بود و به خاطر احتیاط در سراسر کشور به مدت یک سال حالت فوق العاده و حکومت نظامی اعلام شد.

به موجب قانون حکومت نظامی «از تشکیل هرگونه راهپیمایی و تظاهراتی به شدت جلوگیری شد. همان شب ژنرال «حسنی مبارک» که خود در آن حادثه زخمی شده بود مرگ سادات را از رادیو_ تلویزیون قاهره اعلام داشت و در نخستین سخنرانی خود تصریح کرد که: مذاکرات صلح را ادامه خواهدداد.

آن شب و روزهای بعد، قاهره آرام بود. یازده سال پیش میلیون ها نفر از مردم قاهره پس از مرگ ناگهانی جمال عبدالناصر از شدت غصه و غم به مرز جنون رسیدند. اما در مرگ سادات قاهره به طور غیرقابل تصوری آرام بود ولی مردم به دلیل اعلام وضع فوق العاده مضطرب بودند.

«ژنرال حسنی مبارک» «اورشلیم» را مطمئن ساخت که گفت وگوی صلح براساس سیاست سادات ادامه خواهدیافت. مقامات رسمی مصر اعلام داشتند که قتل رئیس جمهوری کارگروه کوچکی بود که رأساً عمل کرده اند و به هیچ سازمان یا تشکیلات سیاسی در داخل یا خارج از کشور وابسته نیستند.

ژنرال ابوغزاله وزیر دفاع مصر نیز اعلام داشت که:

«حمله به جایگاه رژه بسیار ابتدایی، اما موفقیت آمیز بود. ما اعتقاد نداریم که آنها جزئی از یک گروه بزرگتر باشند.»

گزارشگر «تایم» اضافه می کند که:

«هیچ مدرک مشخصی وجودندارد که ثابت کند در این حادثه دست اتحاد جماهیر شوروی یا لیبی در کار بوده باشد. مقامات اطلاعاتی اسرائیل پیشتر، اظهارداشته بودند که از نفوذ مخالفان سادات در ارتش و شبکه های اطلاعاتی مصر نگران هستند. درواقع رئیس سازمان اطلاعات اسرائیل ماه گذشته به قاهره آمده بود تا با مقامات مصری در همین زمینه مذاکره کند. مقامات اسرائیلی همچنین به عناصر یک شبکه بزرگ که علیه سادات مشغول برنامه ریزی بودند مشکوک شده بودند ولی از ماهیت آن اطلاع دقیقی نداشتند.

مراسم خاکسپاری «سادات» به دلایل امنیتی، در جایی که دور از خیابان های شلوغ شهر بزرگ قاهره بود، برگزار شد و پلیس مجبور شد برای متفرق کردن دو سه هزار نفری که در آن حدود گرد آمده بودند چند تیر هوایی شلیک کند

ژنرال حسنی مبارک

ریچارد نیکسون

سادات به روایت ریچارد نیکسون

در سپتامبر ۱۹۷۰ هنگام بازدید از مانورهای ناوگان ششم ایالات متحده در هواپیما بودم که خبر دادند ناصر بر اثر یک حمله قلبی در گذشته است. لحظه ای با خودم فکر کردم که برای مراسم تشییع او به قاهره بروم اما قدری که فکر کردم این کار را زیاد معقول ندانستم. در آن زمان دولت مصر مناسبات خیلی نزدیکی با شوروی داشت و خصومت شدیدی نسبت به آمریکا از خود نشان می داد، باخود گفتم اگر جانشین عبدالناصر مایل باشد که روابط بین دو کشور را بهبود بخشد نخستین گام را او باید بردارد. بنابراین تصمیم گرفتم به جای خود، یک هیأت نمایندگی به قاهره بفرستم.

هنگام مرگ ناصر، سادات بیش از بیست سال بود که در پشت صحنه انتظار چنین روزی را می کشید. اگر او از حسادت وسوسه انگیز ناصر در امان ماند، از این رو بود که هرگز کوچک ترین نشانه ای از جاه طلبی های شخصی بدست نداده بود و با اطاعت کامل مأموریت هایی را که ناصر بدو واگذار می کرد انجام می داد.

آری مدت هجده سال، سادات در کمین نشسته بود و فقط گوش می داد. پیش از انقلاب، موقعی که انگلیسی ها همه کاره مصر بودند، فعالیت های ملی گرایانه اش او را به زندان انداخت و در آنجا بود که ارزش صبر و حوصله را در سکوت فراگرفت. او می دانست که ناصر حسادت بی رحمانه ای دارد و از این رو طوری وانمود کرد که هرگز به قدرت چشم طمع ندوخته و گذشته از این سادات به دوستی هایش کاملاً وفادار بود و مردی بود که می دانستند به وعده هایش عمل می کند. سادات در خلال مسافرت هایی که به حساب ناصر به خارج می کرد، فرصت یافت که دوستی های باارزشی بویژه با فیصل ولیعهد عربستان سعودی برقرار کند و به طور خصوصی به فیصل اظهار داشت که «سوسیالیسم عربی» ناصر و وابستگی او به اتحاد جماهیر شوروی دچار شکست شده است. وقتی سادات بعد از مرگ ناصر در سال ۱۹۷۰ به قدرت رسید، بسیاری از ناظران معتقد بودند که او بیش از چند هفته در مسند قدرت باقی نخواهد ماند ولی آن ها متوجه نبودند که باید صبر کرد یک زمامدار حقیقتاً به اوج قدرت برسد تا معلوم شود که آیا او دارای صفات لازم برای زمامداری هست یا نه. سادات ابتدا سعی نکرد که پا در کفش ناصر کند و به سرعت تمام اقدامات رقبایش را برای به دست آوردن قدرت، خنثی کرد و خطرناک ترین آن ها را به زندان افکند. به طوری که قدرت، سریعاً بلامنازع شد.

سادات به سرعت شروع به سست کردن پیوندهای دوستی میان مصر و اتحاد رهبر شوروی کرد. «سادات» بعد از مرگ ناصر، نمایندگانی به سراسر دنیا، برای ابلاغ درودهای خود فرستاد. در «پکن» نماینده او با چوئن لای ملاقات کرد و در خلال صحبت، نخست وزیر چین پرسید: «آیا شما می دانید که ناصر را در پنجاه و دوسالگی چه کسی کشته؟» وقتی فرستاده «سادات» نتوانست به سؤال او پاسخی بدهد «چوئن لای» گفت: «روس ها» البته «چوئن لای» به معنای مجازی و نه لغوی سخن می گفت. البته وابستگی مصر به اتحاد جماهیر شوروی و همچنین روابط تیره او اغلب همسایگان عرب و با آمریکا، بارهای بسیار سنگینی بود. ناصر مرد فوق العاده متکبر و خودبینی بود و در اواخر عمرش، انزوای مصر، شدیداً به اعصاب او فشار آورد و سادات عقیده داشت که غم و اندوه به جرأت و تندرستی ناصر شدیداً لطمه وارد ساخته بود.

وقتی سادات به کار مشغول شد، ما علایمی دریافت کردیم که نشان می داد رئیس جمهوری جدید مایل است یخ هایی که در روابط بین مصر و آمریکا به وجود آمده آب شود. نخستین اقدام او در این مورد اخراج شانزده هزار مشاور نظامی شوروی درسال ۱۹۷۲ بود. محرک او برای این کار، بخشی نحوه قضاوت او درباره روس ها بود که آنها را چندان قابل اعتماد نمی دانست. ولی بیشترین انگیزه او برای بیرون کردن روس ها تنفر او از آن ها بود. وقتی من در ۱۹۷۲ از قاهره بازدید کردم به وی گفتم که یکی از علل به هم خوردن میانه «پکن» و «مسکو» این احساس خیلی روشن چینی ها بود که خود را متمدن تر از روسها می دانستند. سادات لبخندی زد و پاسخ داد: «می دانید که همین علت هم در مورد ماصدق می کند... ما مصری ها متمدن تر از روس ها هستیم...» ناصر مرد چند کاره ای بود. به جزئیات امور دولت وارد می شد، خودش پرونده ها را مطالعه می کرد و غالباً در دفترش تا سپیده صبح بکار می پرداخت. سادات خویشتندارتر و فکورتر بود. اکثراً به وزرای خود اعتنا نمی کرد و تصمیمات را خودش به تنهایی با گردش در ساحل نیل بعد از صرف ناشتایی می گرفت. نسبتاً دیر از خواب برمی خاست و در روز زیاد کار نمی کرد. از وارد شدن در جزئیات بیزار بود.

کارهای روزمره هیأت دولت مصر سنگین و خیلی کم اثر بود. اما تصمیمات عمده - که سادات به خود اختصاص داده بود - بهت آور و غالباً وسعت و دامنه ای حساب نشدنی داشت. بعضی از این تصمیمات مانند اخراج روس ها و مسافرت به بیت المقدس در ۱۹۷۷، فرضیات سیاسی خاورمیانه را یکسره تغییر داد. کمتر دیده شده است که یک نفر بتواند ناگهان روابط بین المللی را این گونه دستخوش تغییر و تحول سازد.

«ناصر» و «سادات» به خاطر نقشی که در امور بین المللی ایفا نمودند در خاطره ها باقی خواهند ماند. هر دو سعی داشتند غرور جریحه دار شده اعراب را مرهم گذارند. جنگ «کیپور» در ۱۹۷۳ را سادات به راه انداخت تا شاید بتواند عدم تعادل روحی را که از پیروزی اسرائیل در ۱۹۶۷ به وجود آمده بود مرتفع سازد. اما «سادات» باز هم دورتر رفت. بعد از ملی شدن سوئز، خصومت بین اعراب و اسرائیل شدیدتر از همیشه به جای خود باقی ماند. در نظر «سادات» نمایش قدرت اعراب در جنگ «کیپور» نخستین گام در جهت صلح بود. او می توانست از یک موضع قدرت و نه از موضع ضعف خود را جوانمرد و بلند همت نشان بدهد.

«سادات» همان قدر مرد عمل بود که «ناصر» سطحی بود و همان قدر محتاط بود که ناصر دل به آب زن بود. ابتکارات او، وسایل به دقت مطالعه شده برای نیل به یک هدف را هم پیش بینی می کرد و با چشمی تیزبین تمام نتایج ممکنه را بررسی می نمود. «سادات» قصد داشت که به انزوای اقتصادی مصر پایان ببخشد.

«سادات» در آن جایی موفق شد که ناصر در آن جا شکست خورد زیرا او نخستین مسئولیت خود را در سعادت ملت مصر می دانست و نه در سعادت «ملت عرب» و او با این که نقش خیلی فعالی در صحنه بین المللی ایفا می کرد، آن چه را که در خارج انجام می داد به هدف اصلی خود که همانا بهبود شرایط زندگی مصری ها بود مرتبط می ساخت.

ر.ک به کتاب «رهبران» تألیف ریچارد نیکسون ترجمه آقای کاظم عبادی - مؤسسه مطبوعاتی عطایی - چاپ اول - سال ۱۳۶۳

در اینجا تذکر این نکته لازم است: آنچه در این سلسله گزارشها به روایت از زمامداران و سیاستمداران و دست اندرکاران سیاست جهانی نقل می شود، صرفاً یک نقل قول است و نشانه موافقت روزنامه ایران با این نویسنده یا آن برداشت ها و آن نوشته ها نیست. شیوه کاراز آغاز شرح وقایع به روایات مختلف بوده است و بی تردید خواننده آگاه از مجموعه آنچه می خواند تا حدودی پی به حقیقت قضایا خواهد برد.

یکی از خوانندگان علاقه مند، در تماس تلفنی با نگارنده این گزارش اظهار داشتند: شما چرا نوشته اید «سادات در روزهای پیش از ترور، از سلامت روانی کامل برخوردار نبود. کدام گروه پزشکی او را معاینه کرده بودند، تشخیص سلامت فکر و کاستی آن کار روانپزشکان است» به کاراز گفتم عرض شد که ما نقل قول کرده ایم، این نظر «دکتر محمد حسنین هیکل» است که عمری دوست و زمانی محرم اسرار سادات بود و زمانی هم مخالف خط مشی سیاسی و دشمن او، به هر تقدیر مسئولیت آنچه سیاستمداران، مورخین و زمامداران نوشته و برجای گذاشته اند متوجه خود آنهاست و هیچ نقل قولی را عقیده این نویسنده تلقی نباید کرد.

ادامه دارد

مجله تایم

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت اسرائیل یک ماه پیش از ترور سادات به قاهره آمده بود تا در مورد توطئه یک شبکه بزرگ علیه سادات با دولت مصر مذاکره کند. مقامات اسرائیلی به عناصر یک شبکه بزرگ که علیه سادات مشغول برنامه ریزی بودند مشکوک شده بودند ولی از ماهیت آن اطلاع دقیقی نداشتند.